



ونزوئلا قربانی رقابت قدرت‌های بزرگ

ونزوئلا کشوریست در شمال آمریکای جنوبی. این کشور دارای ۲۸,۵ میلیون جمعیت و ۹۱۶۴۴۵ کیلومتر مربع مساحت است و بزرگترین ذخائر نفتی جهان را دارد. اقتصاد آن بیشتر بر زمینه صادرات نفت تأمین می‌شود. به طوری که نفت ۵۰ درصد از ۴۸۲.۳۶ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی و ۹۵ درصد کل صادرات این کشور را تأمین میکند. صادرات این کشور نفت سنگین، فولاد، سیمان، برنج، ذرت، قهوه، ماهی، گوشت و آلومینیم می‌باشد. با وجود این که کشاورزی این کشور در سال‌های اخیر رشد ۷۵ درصدی نشان می‌دهد،

ادامه در صفحه ۴

اوج دیگری در مبارزات دموکراتیک

مردم

بدون حضور طبقه کارگر

ادامه در صفحه ۲

اطلاعیه شماره ۱۶

علیه دخالت دولت‌های امپریالیستی در امور داخلی کشورها مبارزه کنیم! ویژه ونزوئلا

ادامه در صفحه ۶

"مبارزان ضد امپریالیست"ی که جاده صاف کن امپریالیست‌اند

بشریت امروز در دوران امپریالیسم زندگی می‌کند، دورانی که ساختارهای قدرتمند امپریالیستی کلیه دولت‌های موجود را به انواع و طرق مختلف تحت سیطره خود دارد. اگر در گذشته دولت‌های امپریالیستی بر دولت‌ها غیر امپریالیستی و یا کوچکتر از خود فرمان می‌راندند، امروزه ابر کنسرن‌های امپریالیستی بین‌المللی بر کلیه کشورها فرمان

ادامه در صفحه ۶

تشدید بحران نظام سرمایه‌داری در سوریه



ادامه در صفحه ۱۱

سوریه کشوریست در غرب آسیا. این کشور از غرب به دریای مدیترانه راه دارد و از شمال با ترکیه، از شرق با عراق و از جنوب شرقی با اردن، از غرب با

تروتسکی، ضد انقلاب در خفا - ۱

نویسنده: جی. آلجین

مترجم: آمادور نویدی

مقدمه

رهبری بزرگ درگذشت. در ۱ دسامبر سال ۱۹۳۴، سرگئی کیروف، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در لنین‌گراد

ادامه در صفحه ۱۳

آخر بازی

تو را چه سود

فخر به فلک برفروختن

هنگامی که

تمام شعر در صفحه ۱۴

کارت امید مادر، طرحی که شکست را در خود دارد

رژیم ایران برای جلوگیری از کاهش جمعیت جوان و در نتیجه جلوگیری از کاهش جمعیت کشور، اقدام به انجام طرحی نموده است که بی ثمر بودن و شکست آن از هم اکنون آشکار است. رژیم تصمیم گرفته است برای تشویق همسران به بچه‌دار شدن در سنین باروری، به مادران با آوردن هر فرزند تا دو سال ماهی ۲ میلیون تومان کمک کند. این مبلغ باید هزینه‌های کودک را جبران کند. این طرح از ۱ فروردین ۱۴۰۵ اجرایی می‌شود.

ادامه در صفحه ۸

خودکشی سربازان اسرائیلی

هر جنگی از دو سو قربانی می‌گیرد، از سوی مورد تهاجم و از سوی متهاجم. قربانیان جنگی در دوران سرمایه‌داری که با تکنولوژی پیشرفته پیش می‌رود، بیشتر از غیر نظامیان است. از مردم غیر نظامی غزه حداقل ۶۳ هزار نفر جان خود را از

ادامه در صفحه ۱۰

اوج دیگری در مبارزات دمکراتیک مردم، بدون حضور طبقه کارگر

سیاست‌های ضد مردمی، مخرب و عمیقاً بازدارنده رژیم جمهوری اسلامی در طول بیش از ۴۰ سال، با حذف ارز ترجیحی در لایحه بودجه ۱۴۰۵ به نهایت رسید. این حذف در خدمت دامن زدن آگاهانه به گرانی و تورم افسار گسیخته‌ایست تا از طریق آن با گستردگی و سرعت بیشتری آن مقدار پولی هم که نزد مردم است توسط دولت مکیده شود.

با در نظر گرفتن این واقعیت آشکار، اطاق بازرگانی پیش بینی کرد «دلار ۱۶۵ هزار تومانی و تورم ۹۰ درصدی در راه است.» این پیش بینی خیلی زود تحقق یافت. زیرا اطاق بازرگانی از تصمیم آگاهانه دولت در گران کردن ارز و ایجاد تورم مصنوعی برای ترمیم بودجه ۱۴۰۵ آگاه بود.

وقتی قیمت دلار به ۱۴۴۷۰۰ تومان افزایش یافت، (افزایش ۷۶ درصدی نسبت به همان نقطه زمانی در سال قبل) و نرخ رسمی تورم توسط دولت ۵۲ درصد اعلام شد، بسیاری از بازاریان این فشار مضاعف مالی را نتوانستند تحمل کنند، مغازه‌ها را بستند و به اعتصاب رو آوردند.

اعتراضات بازاریان ذات دوگانه و قورباغه‌ای کاسبکاران خرده بورژوازی و بورژوازی در اپوزیسیون را نشان می‌دهد. بخشی از آن‌ها در حالی که شعار می‌دادند "بی شرف، بی شرف"، "نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم"، در بیرون از پاساژ عین‌الدوله شعار دیگری را فریاد می‌زدند "نیروی انتظامی، حمایت، حمایت" (رادیو زمانه) آن‌ها برای رسیدن به اهداف خود در مبارزه علیه برخی سیاست‌های اقتصادی رژیم، به نیروی انتظامی همان رژیم پناه می‌برند.

مبارزات بازاریان اساساً دارای خصوصیت سازشکارانه، موقتی و ابن‌الوقتیست. نیروهای انتظامی نیز تا ۸ دی ماه با بازاریان درگیر نشده بودند. بعد از این تاریخ یعنی در روز ۹ دی ماه

نمایندگان دولت پزشکیان با نماینده بازاریان به توافقی رسیدند که به مثابه بیعت بازار با علی خامنه‌ای تلقی می‌گردد. علی خامنه‌ای نیز در ۱۳ دی ماه با شناخت کامل از همجنسان خود در اپوزیسیون می‌گوید: «قشر بازاری وفادارترین قشرها به جمهوری اسلامی است. به اسم بازار و بازاری نمی‌توان با جمهوری اسلامی مقابله کرد.» او در همین گفتار ادامه می‌دهد که «خواسته‌های اقتصادی معترضان قابل فهم است، اما اغتشاشگران را باید مهار کرد و در جای خود نشاند.» در واقع خامنه‌ای مثل گذشته به سرکوب رو آورده است.

همزمان با اعتصابات بازاریان، دانشجویان دانشگاه تهران نیز علیه "لغو اسکان" اعتراضات و اعتصابات خود را تشدید کردند. در شرایطی که اجاره مسکن حتی برای اقشار متوسط نیز غیر قابل پرداخت گشته است، مدیریت دانشگاه امیر کبیر و برخی دیگر از دانشگاه‌های تهران اسکان دانشجویان ترم ششم، نهم و دوره تخصصی دکتر را در خانه‌های دانشجویی کوی دانشگاه ممنوع اعلام کردند. این دانشجویان چاره‌ای جز ترک تحصیل و رفتن به شهرهای خود ندارند. این ظلم و ستم باعث درگیری‌های متعددی بین نیروی نظامی دانشگاه، مدیران و مسئولین از یک جانب و دانشجویان دانشگاه‌های تهران از جانب دیگر گشته است.

اخیراً شورای صنفی دانشجویان برخی از دانشگاه‌ها از مبارزات اخیر دانشجویان پشتیبانی نموده و مدیریت دانشگاه را به عنوان عامل تمام نارسائی‌های حقوقی دانشجویان افشا کرده است. این پشتیبانی و افشاگری مورد غضب دولتمردان قرار گرفت. لذا قوه قضائی، شورا را تحت فشارهای امنیتی شدیدی قرار داده و تعدادی از اعضای آن را احضار نموده است.

شعارهای دانشجویان در این دوره تا کنون عبارت است از: "دانشجو داد بزن، حق تو فریاد بزن"، "آموزش رایگان حق مسلم ماست" و شعار سیاسی بخشی از آن‌ها "پلیس مزدور نمی‌خوایم، حکومت زور نمی‌خوایم"، "دانشجو می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد"، "مرگ بر دیکتاتور" این جنبش در سطح دو دانشگاه محصور نماند بلکه سریع گسترش یافته و بسیاری از

دانشجویان رشته‌های مختلف را به حرکت آورده است. دانشجویان کشور تحت شدیدترین شرایط به تحصیل مشغولند و هر روز با چندین مسأله امنیتی از قبیل احضار دانشجویان دختر به کمیته انضباطی دانشگاه به علت کافی نبودن پوشش اسلامی و یا دخالت حراست دانشگاه در ارزیابی کیفیت و سطح آموزش و اخلاق دانشجویان، رو به رو می‌شوند.

ناشی از چنین شرایط دردناک و غیر قابل تحملی است که جنبش دانشجویی در ایران مقاوم و پر دوام است. جنبش دانشجویی تا کنون اکثراً سمت پیوند با جنبش کارگری را داشته است. همین سمتگیریست که به تداوم و پایداری نسبی جنبش دانشجویی کمک می‌کند و نیرو می‌بخشد. در روزهای اخیر نیروهای نظامی جمهوری اسلامی به خوابگاه دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه تهران یورش بردند و تعدادی را نیز دستگیر کردند.

حرکات اخیر بازاریان و اعتراضات دانشجویان که در متن مبارزات مداوم کارگری جریان یافته است، آتش پر لهیپ اعتراضات را از زیر خاکستر بیرون کشید.

میلیون‌ها از مردم تحت ستم و استثمار با شعار "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه‌ای"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" در ۱۷۴ شهر ایران مجدداً به خیابان آمدند که با تهاجم نیروهای انتظامی درگیری‌های شدیدی به وقوع پیوسته، هزاران نفر دستگیر و مجروح گردیده و هزار نفر نیز کشته شده‌اند. بیمارستان‌ها و سردخانه‌ها ظرفیت این همه جسد را ندارد. لذا آن‌ها را در مساجد روی هم انباشته‌اند. در بسیاری از شهرها مردم به تأسیسات دولتی حمله کرده و آن‌ها را به آتش کشیده و بسیاری از عناصر سرکوبگر را نیز کشته‌اند.

رژیم ایران که با درس‌گیری از جنبش سال‌های ۱۴۰۱ - ۱۴۰۲ خود را برای مقابله با مبارزات وسیع مردم آماده کرده است، اکنون چنگ و دندان نشان می‌دهد: ستاد کل نیروهای مسلح می‌گوید: «اجازه نمی‌دهیم آسیبی به امنیت مردم وارد شود». یعنی مبارزات مردم را سرکوب خواهیم کرد. ارتش نیز بیانیه‌ای صادر کرده که در آن چنین آمده است: «نظام

سلطه و استکبار جهانی به رهبری شیطان بزرگ، آمریکای زیون و بدخواهان نظام اسلامی، در فرصتی که تعدادی عناصر خودفروخته داخلی و برخی نیز از روی نادانی و جهل برایش فراهم ساختند، آتش فتنه سال ۱۳۸۸ را برافروختند...» به زبان بشری یعنی اگر مبارزه را آغاز کنید خودفروخته و یا نادان هستید و سرکوب خواهید شد. آن‌ها به خوبی به گرایش فکری و شجاعت مردم آگاهند. سخنگوی سپاه می‌گوید: «دشمن [بخوان مردمان استعمار شده و ستم دیده و مترقی] همچنان امید به فروپاشی از درون دارد.»

ولی مردم ایران به ویژه کارگران هراسی از سرکوب و جان دادن ندارند، زیرا آن‌ها هر روز در زیر فشار زندگی، گرانی، بی حقوقی و کلیه اجحافات اجتماعی جان می‌دهند. ترس‌شان ریخته است. آن‌ها از ترس و وحشت هر روز و ساعت بر خود می‌لرزند رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی است.

جنبش کارگری، در مبارزات معیشتی خود هر روز به قلمروهای سیاسی نوینی گام می‌نهد و سیاسی‌تر می‌شود، ولی طبقه کارگر به صورت طبقه در این جنبش حضور ندارد. این یکی از ضعف‌های جنبش عمومی مردم بوده و ناشی از حاکمیت یک گرایش ضد پرولتری در طبقه کارگر است. ولی در این مدت کوتاه جنبش عمومی مردم ایران اوج دیگری را تجربه می‌کند.

در این روند انواع و اقسام راه‌ها و تئوری‌های خرده بورژوازی سعی می‌کند تلاش جنبش کمونیستی را که مصمم است مردم را برای مبارزه مسلحانه علیه سرمایه‌داری حاکم بر ایران سازماندهی کند و سمت سوسیالیستی بدان دهد، به انحراف بکشانند. یکی از این تلاش‌های مذبوهانه خرده بورژوازی، تبلیغ "سایت رادیو زمانه" برای دین بهائی است: «برخلاف جریان‌های فکری وارداتی - از لیبرالیسم غربی گرفته تا مارکسیسم - جنبش بابی - بهائی از درون سنت‌های فرهنگی و دینی ایران سر برآورد: زبانش فارسی بود، مفاهیمش آشنا، و روحش برخاسته از عرفان و عدالت‌خواهی ایرانی.»

نویسنده مقاله، آقای فرهاد ثابت، سخنگوی جامعه جهانی بهایی، به این مسأله آگاه نیست که مارکسیسم یک چیز وارداتی نیست بلکه یک فلسفه و متدولوژی جهانی است. همان طور که فلسفه هگل یک فلسفه فقط آلمانی نیست بلکه به سیستم فلسفه ایده‌آلیستی جهانی تعلق دارد. همان طور که ویولن یک ساز ایتالیایی نیست بلکه یک ساز بین‌المللی است.

ولی به هر جهت کوشش رادیو زمانه و ایشان که بسیار حقیر و کم مایه است، تلاشی است در جهت ممانعت از آگاه شدن استثمار شونده‌گان و نیروهای مترقی برای رهائی خود، برای سوسیالیسم و جامعه سوسیالیستی.

در صحنه سیاسی سلطنت طلبان شعارهای مردم را در رسانه‌های عمومی مثل واتس‌آپ، تلگرام و... جعل نموده و شعارهای خود را به جای شعارهای مردم جا سازی کرده‌اند. این شیوه منحط و ارتجاعی از ذات بورژوازی حریص و وابسته به امپریالیسم سرچشمه می‌گیرد. این‌ها فقط به یک پرنسپ و اصل پایبندند: رسیدن به قدرت. برای این هدف از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند: فحاشی، جعل مدارک و اسناد، تهاجم و نفی فیزیکی و فریادهای آشکار ضد کمونیستی.

رژیم ایران نیز برای ایجاد درگیری در بین مردم گاهی شعار سلطنت طلبان را سر می‌دهد: "رضا شاه روحت شاد". ما این واقعیت را در مبارزات چند سال پیش کارگران و دهقانان در زاینده رود اصفهان شاهد بودیم. امروزه نیز اینجا و آنجا در تظاهرات مردم شاهد آن هستیم.

از سوی دیگر فریاد برخی نیروهای سیاسی و افراد که "این دفعه کار تمام است" یعنی این دفعه حتماً مردم رژیم جمهوری اسلامی را می‌روبانند، به آسمان می‌رود.

این فریادها نشان دهنده عدم آگاهی به مبارزه طبقاتی، به لزوم درجه معینی از آگاهی طبقاتی و اجتماعی برای تغییرات بزرگ و در نظر نگرفتن مشکلات راه و تناسبت نیروهای درگیر در جامعه است. این افراد با یک مویز گرمی‌شان می‌شود و با یک قوره سردی‌شان. با یک حرکت اعتراضی فکر می‌کنند همین الساعه رژیم سرنگون می‌شود و با یک سرکوب

خان‌نشین می‌شوند. این خصوصیت خرده بورژوازی میانه حال ایران است.

دولت آمریکا نیز متصد فرصت است تا به طور مستقیم در امور داخلی کشورمان دخالت کند. ترامپ تهدید کرده است که اگر رژیم به کشتار مردم ادامه دهد، آمریکا نیز تیراندازی خود دهد کرد. مسأله دولت آمریکا راحت شدن از دست یک جنبش همه گیر و تسلیم یک رژیم فاشیستی به خود است نه دفاع از مبارزات مردم. خامنه‌ای هم پیام داده که ترامپ برود کشور خودش را دست کند.

تا زمانی که اکثریت مردم ایران ساختار جامعه سوسیالیستی را نپذیرند و برای آن مبارزه نکنند، مبارزات آن‌ها در چارچوب و تنگناهای ساختار سرمایه‌داری قرار می‌گیرد و پس از هر خیزشی، یک افت دردناک حادث می‌گردد. احتمال دارد که نیروهای امپریالیستی بر موج مبارزات مردم سوار شوند و رژیم دیگری را بر سر کار آورند و یا از درون نیروهای مسلح کودتا انجام شود. هیچ یک از این تغییرات شرایط دردناک زندگی زحمتکشان ایران را نه تنها بهتر نخواهد کرد بلکه معضلات جدیدی بر معضلات بیکران کنونی آن‌ها می‌افزاید. زیرا چنین سرنگونی‌ای به حاکمیت یک قشر و دولت فاشیستی دیگر منجر می‌شود. این یک دایره شیطنانی است. با پیوستن جنبش کمونیستی به جنبش کارگری و ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران، این جنبش از دایره شیطنانی خارج خواهد شد و سمت سوسیالیستی خواهد گرفت.

سازمان‌های جنبش کمونیستی از سال ۱۴۰۱ تا کنون برای ایجاد وحدت اراده اکثریت جنبش کمونیستی در کارگری شدن و ایجاد حزب کمونیست و تبلیغ آلترناتیو سوسیالیسم در مقابل جامعه سرمایه‌داری ایران، چه کرده‌اند؟ اکنون دوباره جنبش عظیم مردم در خیابان است، جنبش کمونیستی رهبری خود را بر مبارزات مردم چگونه می‌خواهد تضمین کند؟ چه تدارکی برای آن دیده است؟

چه راهکارهای تاکتیکی برای وحدت اراده و اعمال سیاست‌های مشترک خود تدوین کرده است؟ هیچ! هر سازمانی فقط به فکر کار خود و گسترش و تحکیم خود بوده و

از وظیفه اصلی که عبارت است از تلاش در ایجاد وحدت اراده در جنبش کمونیستی در جهت کارگری شدن و ایجاد حزب کمونیست عدول کرده است. این یک حرکت قهقرائیست، این یک حرکت ارتجاعیست. زیرا آلترناتیو ایجاد حزب کمونیست در مقابل سازمان‌های پراکنده جنبش کمونیستی قد علم کرده است. تاریخ این آلترناتیو را می‌خواهد. ایدئولوژی حاکم بر رهبری سازمان‌های کمونیستی، ایدئولوژی فرار از مسئولیت اصلی، فرار از وظیفه اصلیست، به بیان دیگر ایدئولوژی آن‌ها ایدئولوژی خرده بورژوازی چپ ریمیده از سوسیالیسم است. آیا جنبش اخیر، رهبران سازمان‌های کمونیستی را به خود خواهد آورد، آیا آن‌ها را به سوی ایجاد وحدت اراده و نه فقط عمل و آکسیون مشترک، هدایت خواهد کرد؟ این را باید در پراتیک جنبش کمونیستی در سیر حرکت عمومی جنبشی که آغاز شده ارزیابی کرد.

برای سرنگونی انقلابی رژیم تدارک ببینیم

ونزوئلا قربانی رقابت قدرت‌های بزرگ

نشان می‌دهد، بیش از ۳۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند و نرخ بیکاری بالای ۲۷ درصد گزارش شده است. ونزوئلا از سال ۲۰۱۹ تحت تحریم‌های شدید آمریکا قرار دارد و فشار خرد کننده‌ای را بر مردم این کشور وارد می‌آورد. از نظر استراتژیک ونزوئلا یکی از کشورهای آمریکای لاتین می‌باشد که در گذشته‌ای نه چندان دور حیات خلوت آمریکا محسوب می‌شد. این کشور به لحاظ اقتصادی با کوبا و ایالات متحده آمریکا بیشترین روابط را دارد ولی از نظر سیاسی و نیز اقتصادی گرایش به چین، روسیه و ایران را نیز از خود نشان می‌دهد. لذا ونزوئلا از یک جانب برای حاکمیت آمریکا بر نیم کره غربی خطرناک می‌باشد و از جانب دیگر

مورد توجه دولت آمریکاست: غارت منابع طبیعی و سرشار، استثمار نیروی کار کارگران و زحمتکشان این کشور و استقرارحاکمیت خود بر ونزوئلا جهت کنترل کل کشورهای آمریکای لاتین. به دلایل فوق جناح حاکم از همان دوره اول حاکمیت ترامپ با گام‌های بلند وارد درگیری با دولت مادورو گردید. این جناح تلاش می‌کرد مادورو را وادار به استعفا نماید و در صورت عدم موفقیت دولت او را سرنگون سازد.

ترامپ در دور دوم ریاست جمهوری‌اش پرچم دروغین "مبارزه با باندهای مافیای مواد مخدر" را برای توجیه تهاجم خود به کشتی‌های ونزوئلایی و کشور ونزوئلا در دست گرفت. ولی افکار عمومی جهان به این دغلکاری واقف است و ذات خودشیفته و فاشیستی ترامپ را می‌شناسد.

در ساعت ۶ صبح روز پنج شنبه ۲۰ آذر ماه ۱۴۰۴ (۱۱ دسامبر ۲۰۲۵) دو هلیکوپتر و تعدادی کماندو ارتش آمریکا به کشتی بزرگ نفتکش اسکیر متعلق به ونزوئلا تهاجم کردند و بر عرشه آن فرود آمدند و کشتی را توقیف نمودند. این اقدام جهش بزرگی در تنش‌زائی کل منطقه و پایمال کردن حقوق و قوانین بین‌المللی محسوب می‌شد. کش پتل، مدیر افبی‌ای گفت: «امروز اداره تحقیقات فدرال (افبی‌ای) و شرکای آن حکم توقیف یک نفتکش حامل نفت خام را در سواحل ونزوئلا اجرا کردند.» دولت آمریکا بی‌پرنسیپی و آنارشیزم خاص خود را بر کلیه دولت‌ها و مردم جهان تحمیل می‌کند. به میل خود و بدون در نظر گرفتن منافع دولت‌ها و یا مردم جهان، مؤسسات، افراد و یا چیزهای مختلفی را تحریم می‌کند. و بعد همین تحریم شده‌ها را تعقیب و یا تصرف می‌نماید.

پیش از تصرف این کشتی دولت آمریکا بزرگترین ناو هواپیمابر خود و بیش از ۱۵ هزار نیروی نظامی را به دریای کارائیب گسیل کرده بود. تفنگداران آمریکا ۲۰ بار به قایق‌های ماهیگیری ونزوئلایی حمله کرده و بیش از ۸۰ نفر را به قتل رساندند. این حملات تحت عنوان دغلکارانه و عوام فریبانه "مبارزه با مافیای مواد مخدر که

مادورو در رأس آن است" صورت گرفته است. این کشتی بزرگ نفت کش حامل بیش از ۲ میلیون بشکه نفت سنگین ونزوئلا بود که بخشی از آن برای نیازهای نفتی کوبا و بخش دیگر برای تحویل به چین بارگیری شده بود.



شرایط عمومی جهان، موقعیت آمریکا در تقابل با چین و روسیه و همچنین مواضع سیاسی مادورو، حملات تفنگداران آمریکا به کشتی‌های دیگر و تأسیسات ونزوئلا را حتمی می‌ساخت.

ترامپ گفت: «عملیات زمینی علیه کارتل‌های مواد مخدر در خاک ونزوئلا نیز به زودی آغاز خواهد شد.» (اقتاب نیوز) در عین حال تشدید تنش با ونزوئلا حدود چهار میلیون ونزوئلایی ساکن آمریکا را در خطر اخراج قرار داده است.

این خطر زمانی واقعی‌تر می‌شود که ترامپ ادعا می‌کند که ونزوئلایی‌ها «صدها هزار زندانی را به آمریکا فرستادند.» به بیان دیگر ونزوئلایی‌های ساکن در آمریکا گرایش به جنایت دارند. و عملیات آمریکا جان هزاران آمریکایی را از خطر اعتیاد به مواد مخدر نجات داده است.

آمریکای ترامپ که به خود اجازه می‌دهد نیروهای نظامی‌اش را تا دریای چین گسیل دارد و از جنوب به مرزهای چین نزدیک شود، به علت ضعیف مفرط اقتصادی، سیاسی و انفراد جهانی قادر به تحمل یک رژیم پوپولیست سرمایه‌داری با گرایش به شرق، در نزدیکی خود نیست.

لذا دولت ترامپ تصمیم گرفت یا مادورو را وادار به استعفا نماید و یا سرنگون کند. شکست ترامپ در این مورد می‌توانست به ضعف جمهوری‌خواهان و باخت انتخاباتی او در مقابل حریف بیانجامد. ترامپ همه سرنوشت خود را در این کفه از ترازو قرار داده بود.

البته خائنین و وطن فروشانی همانند ماریا کورینا ماچادو نیز در درون ونزوئلا جاده صاف کن تهاجم نیروهای آمریکا به این کشور بودند.

وقتی از ماچادو در مورد حمله تفنگداران آمریکا به کشتی نفت کش و حمله قریب الوقوع به ونزوئلا سؤال می‌شود، می‌گوید: «کشورش همین حالا هم تحت تهاجم روسیه، ایران، حزب‌الله، حماس و کارتل‌های مواد مخدر قرار دارد.»

ولی خانم ماچادو هر روز منفورتر، منفردتر و دایره طرفدارانش کوچکتر می‌شود. زمانی که مادورو برای مقابله با تهاجم نظامی آمریکا، آموزش نظامی برای همه مردم را مطرح کرد، بسیاری از طرفداران ماچادو به این جریان پیوستند و از این رهبر خائن و سیاست‌اش دور شدند. مادورو در مقابل این تهدیدات گفت که هدف آمریکا با گذر از سرنگونی او برای رسیدن و در اختیار گرفتن نفت ونزوئلاست و توقیف کشتی نفتی این کشور توسط آمریکا «اقدامی از جنس دزدی دریایی» است.

دلسی رودریگز، معاون رئیس جمهور ونزوئلا، نیز اعلام کرد که: «اظهارات دونالد ترامپ نیت واقعی ایالات متحده برای به دست گرفتن کنترل نفت، زمین و مواد معدنی ونزوئلا را آشکار می‌کند.»

در درون ونزوئلا مردم هر روز و هر چه بیشتر علیه تهاجم آمریکا منسجم و آماده‌تر می‌شدند در حالی که در آمریکا تضاد بین جمهوری خواهان و دمکرات‌ها هر روز شدیدتر می‌گردید. «چاک شومر رهبر اقلیت سنا، بار دیگر خواستار انتشار کامل تصاویر حملات دوم سپتامبر به قایق‌مظنون به قاچاق مواد مخدر ونزوئلا شد و هشدار داد که نبود شفافیت خطرات حقوقی برای نیروهای نظامی ایجاد می‌کند و اعتماد عمومی را تضعیف می‌سازد.»

وقتی از ترامپ سؤال شد که چه زمانی ویدیوی این عملیات منتشر می‌شود می‌گوید: «نمی‌دانم چه مساله‌ای وجود دارد، اما هرچه باشد قطعاً منتشر خواهد شد. مشکلی نیست.» البته ایشان بعداً از انجام این مهم شانه خالی کرد. سیاست ترامپ در تهاجم به ونزوئلا حتی در درون

ارتش نیز تضادهای شدیدی را باعث گردیده است. یکی از تظاهرات این تضاد، استعفای آلون هولسی، درياسالار ارتش آمریکا از سمت خود بود.

رویتر می‌نویسد: «درياسالار مسئول نیروهای نظامی ایالات متحده در آمریکای لاتین، روز جمعه دو سال زودتر بازنشسته خواهد شد. این اتفاق کم‌سابقه در میانه افزایش تنش‌ها با ونزوئلا که شامل توقیف یک نفتکش در روز چهارشنبه و بیش از ۲۰ حمله مرگبار به قایق‌های مظنون به قاچاق مواد مخدر می‌شود رخ می‌دهد.» (سایت قطره) برخی سناتورهای آمریکا معتقدند که استعفای او به علت مخالفت‌اش با حمله ارتش آمریکا به کشتی‌های «مظنون به قاچاق مواد مخدر در کارائیب» می‌باشد. در عین حال در روزهای اخیر تظاهرات میلیون‌ها آمریکایی علیه ترامپ با شعار «نه به جنگ با ونزوئلا» در بیش از ۶۰ شهر در آمریکا جریان داشت. این تظاهرات با مشارکت بسیاری از اتحادیه‌های کارگری، دانشجویی، احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های کمونیست و چپ، دمکرات و ضد جنگ سازمان یافته است. بر زمینه «نه به جنگ با ونزوئلا» اکثریت مردم جهان نیز علیه سیاست فاشیست‌های آمریکایی موضع دارند و مبارزه می‌کنند. ناشی از چنین فشاری در آمریکا و سطح بین‌المللی است که روسیه و چین بر موج آن سوار شدند.

بلافاصله بعد از دزدی نفتکش ونزوئلا توسط ارتش آمریکا و اعتراض مردم آمریکا علیه آن، پوتین با مادورو تلفنی تمام می‌گیرد و بر همبستگی مسکو با مردم ونزوئلا و پشتیبانی از دولت این کشور تاکید می‌کند.

دولت چین نیز پشتیبانی خود از دولت مادورو را اعلام کرده و می‌گوید: «استقرار نیروهای نظامی آمریکا در اطراف ونزوئلا می‌تواند ثبات و صلح منطقه را تضعیف کند و آزادی و امنیت کشتیرانی در آب‌های منطقه را تحت تأثیر قرار دهد.» ونزوئلا در بین کشورهای آمریکای لاتین بیشترین واردات را از چین دارد. کل تجارت چین و ونزوئلا در سال ۲۰۲۴ بین ۶ تا ۷ میلیارد دلار بود. واردات چین از ونزوئلا در سال ۲۰۲۴ حدود ۱،۶ میلیارد دلار و صادرات چین به

این کشور در همان سال حدود ۴،۸ میلیارد دلار بوده است. در عین حال ونزوئلا یکی از کشورهای تامین کننده نفت چین به حساب می‌آید. لذا ماندگاری مادورو برای چین از اهمیت بالایی برخوردار بود.

اتحادیه اروپا نیز بر حل اختلاف از طریق روابط دیپلماتیک پافشار می‌کرد.

فشارهای عظیم مردم جهان به ویژه مردم آمریکا علیه جنگ با ونزوئلا و مواضع دولت‌ها علیه آمریکا، ترامپ را در مخصصه‌ای لاعلاج گرفتار کرده بود.

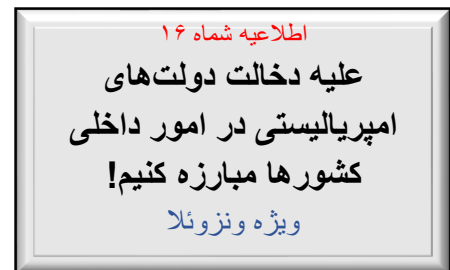
تا کنون تمام سیاست‌های ترامپ در عرصه بین‌المللی و داخلی با شکست رو به رو گشته است. اگر این سیاست نیز شکست می‌خورد، هیچ اعتباری برای ترامپ باقی نمی‌ماند. لذا در ساعت ۵:۳۰ دقیقه صبح ۳ ژانویه ۲۰۲۶ نیروهای نظامی آمریکا که مدت‌ها برای تهاجم سریع به ونزوئلا آموزش دیده بودند، حملات برق آسای خود را آغاز می‌کنند، مادورو و همسرش را به اسارت می‌گیرند و به آمریکا می‌برند. این واقعه علاوه بر این که مخالف تمام قراردادهای بین‌المللی، حاکمیت و استقلال ملی و پایداری دستاوردهای پرولتاریای یک کشور علیه بورژوازی داخلی خود است، می‌تواند در مناسبات قدرت‌های بین‌المللی تغییر ایجاد کند.

در روز پنجم ژانویه ترامپ به جانشین مادورو اخطار می‌دهد که «یا می‌توانید رهبری کنید یا کنار بکشید. ما اجازه نخواهیم داد که شما جلوی نفوذ ما را بگیرید.» (بی بی سی فارسی) و این نفوذ هیچ هدفی غیر از چپاول همه ثروت‌های موجود در ونزوئلا را ندارد. چین از نفت ونزوئلا محروم می‌شود، این نفت به آمریکا و اروپا صادر خواهد شد. وابستگی اروپا به نفت و گاز روسیه کم خواهد گشت و روسیه مجبور می‌گردد نفت خود را ارزانتر به چین بفروشد.

بر این مبنا چین بلافاصله خواستار آزادی مادورو گردید. روسیه نیز اعتراض نمود. اتحادیه اروپا نیز موضع مخالف اتخاذ کرد و مردم بهت زده جهان نیز بخشاً علیه چنین جنایتی به خیابان‌ها آمدند.

چین و روسیه غیر از یک نوشته اعتراضی هیچ تکانی به خود نداده‌اند. چند روز پیش پوتین پشتیبانی بی دریغ روسیه از ونزوئلا

را به مادورو قول داده بود. همه امپریالیستها در مورد کشورهایی که به آنها تمایل دارند چنین اند. به این کشورها خیانت می‌کنند.



در سوم ژانویه ۲۰۲۶ نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا به ونزولا حمله کردند و با عملیات از قبل سازمانده شده و بسیار سریع رئیس‌جمهور منتخب مردم این کشور و همسرش را دزدیدند و با خود به آمریکا بردند.

این اقدام به معنی پا گذاشتن بر تمام قوانین بین‌المللی است که بورژوازی بین‌المللی وضع کرده و به صورت قوانین حاکم در سازمان ملل مورد شناسایی قرار گرفته است.

این اقدام به معنی پامال کردن حاکمیت ملی یک کشور مستقل است.

این اقدام به معنی تهاجم به مردمی است که در شرایط استقلال ملی می‌توانند با مبارزه، از رفاه اجتماعی برخوردار شوند.

این اقدام به معنی اخلاص در مبارزه طبقاتی درون ونزولا است. کارگران و زحمتکشان ونزولائی علیه فقر و نا عدالتی مبارزه رو به گسترشی را آغاز کرده بودند. آن‌ها روز افزون به سوی اتحاد و مبارزه علیه بورژوازی حاکم در کشورشان حرکت می‌کردند.

دولت مادورو یک دولت بورژوازی استثمارگر بود. زحمتکشان ونزولا برای تعیین سرنوشت طبقاتی خود گام‌های مؤثری برداشته بودند.

دخالت امپریالیسم خونخوار و فاشیستی آمریکا برای استثمار چند لایه‌ای زحمتکشان ونزولا و غارت منابع سرشار این کشور به ویژه نفت نه تنها مبارزه طبقاتی پرولتاریای این کشور را منقطع نموده است بلکه فقر و ستم و سرکوب و غارت همه جانبه‌تری را برای زحمتکشان و اکثریت مردم این کشور به ارمقان می‌آورد.

این اولین بار نیست که امپریالیسم آمریکا حاکمیت و استقلال کشورها را نقض می‌کند، حمله به عراق، افغانستان، لیبی، شیلی، اندونزی و... نمونه‌هایی است از دخالت مستقیم آمریکا و سرنگون کردن رژیم‌های ۵۲ کشور از اواسط قرن گذشته تا کنون.

دولت آمریکا برای استثمار زحمتکشان ونزولائی و غارت منابع آن باید در درجه اول حاکمیت و استقلال ملی این کشور را پامال می‌کرد، که کرد. این نشان دهنده رابطه جدائی ناپذیر مسأله ملی و استثمار و غارت یک ملت است. این نشان دهنده این است که مسأله ملی شکلی از مبارزه طبقاتی است.

مردم جهان با بهت و ناباوری خبر این جنایت امپریالیسم آمریکا را شنیدند و به طرق مختلف آن را محکوم کردند. ولی خائنین ایرانی در پوست خود نمی‌گنجند. بی صبرانه منتظر حمله آمریکا و اسرائیل به ایران و دزدیده شدن علی خامنه‌ای هستند.

رژیم دد منش و فاشیستی ایران، بهترین رژیم برای منافع امپریالیسم آمریکا و امپریالیست‌های اروپائی است.

همه این نیروها از وجود جمهوری اسلامی بالاترین سود را می‌برند، آمریکائی‌ها و اروپائی‌ها با ایجاد هراس از دسترسی دولت ایران به سلاح هسته‌ای در دولت‌های خاورمیانه، صدها میلیارد دلار اسلحه به این کشورها می‌فروشند، چین نفت و گاز ایران را به غارت می‌برد و روسیه از امکانات وسیع ایران در ساخت سلاح‌های مورد احتیاج روسیه در جنگ اوکراین سود می‌برد و...

آنکس که در چنگال این رژیم خونخوار شیر جانش مکیده می‌شود، کارگران و زحمتکشان ایران و اقشار پائینی خرده بورژوازی است.

تصفیه حساب مردم ستم کشیده ایران با رژیم خونخوار جمهوری اسلامی، وظیفه‌ای است که تاریخ فقط به عهده همین زحمتکشان و اقشار ستم دیده گذاشته است. مبارزه طبقاتی به نفع طبقات زحمتکش و ستم دیده در شرایطی می‌تواند پیش رود که نیروهای امپریالیستی و بیگانه در شرایط داخلی کشور دخالت نداشته باشند.

هر گونه دخالت خارجی باعث تضعیف و حتی قطع مبارزه طبقاتی داخلی زحمتکشان علیه بورژوازی حاکم در ایران می‌شود و شرایط زیست و زندگی اکثریت مردم را از آنچه که امروز است تحمل ناپذیرتر و مرگ آورتر می‌کند.

دخالت امپریالیسم در اوضاع داخلی ایران، نه تنها مردم را از شر یک رژیم فاشیستی خونخوار رها نمی‌سازد بلکه آن‌ها را در قلاذه و اسارت همه جانبه‌تری می‌فشرد.

در مصاحبه‌ها و موضعگیری‌های رادیوهای خارجی فارسی زبان چیزی که بیان نمی‌شود، محکومیت مداخله امپریالیسم آمریکا در ونزولا است. آنچه که بحث می‌شود، ویژگی‌های شرایط ایران با ونزولا و ویژگی رفتار مداخله جویانه آمریکا و اسرائیل در ایران است. آن‌ها به نوعی جاده صاف کن دخالت مستقیم آمریکا در اوضاع ایران هستند.

ما با هر گونه دخالت نیروهای بیگانه در امور داخلی ایران شدیداً مبارزه می‌کنیم و معتقدیم که هر گونه دخالت در این امور می‌تواند، به مبارزه طبقاتی پرولتاریای ایران علیه بورژوازی حاکم بر این کشور صدمات جبران ناپذیری وارد آورد.

رها شدن از شر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی فقط وظیفه نیروهای کار و زحمت ایران است و نه نیروهای استثمارگر، استثمارگر و چپاولگر خارجی.

نظم کمونیستی

۴ ژانویه ۲۰۲۶

"مبارزان ضد امپریالیست"ی که جاده صاف کن امپریالیست‌اند

کشورها فرمان می‌رانند و کلیه دولت‌های امروزه عمدتاً سازمان‌های خدماتی این یا آن ابر کنسرن و یا اتحادیه چند ابر کنسرن بین‌المللی هستند. «آن‌ها در سال ۲۰۱۸ بیش از ۹۰٪ تولید ناخالص جهان یعنی ۱۳۵,۴۳۵,۹۴۶,۰۰۰,۰۰۰ دلار را در حیطه قدرت خود داشتند که امروزه حجم بیشتری را تحت کنترل گرفته‌اند.»

این ابر کنسرن‌های بین‌المللی بر چند زمینه اساسی فعالند:

۱- بر زمینه مالی: که به صورت بانک‌های عظیم بین‌المللی به صدور سرمایه مشغولند و در سطح جهانی مراکزی هستند که با شدت و قدرت تمام ثروت بین‌المللی را که چیزی جز ارزش اضافه تولید شده توسط کارگران و زحمتکشان جهان نیست، با مکنده‌های خود بالا می‌کشند. در رأس این بزرگترین بانک‌های جهان، چهار بانک چینی قرار دارد. بزرگترین بانک‌های چین که صدور سرمایه را هدایت می‌کنند دولتی هستند. بقیه دولتی - خصوصی‌اند. مثلاً بانک China Merchants Bank یک بانک خصوصی غول پیکر بین‌المللی چینی است.

۲- صدور سرمایه: به لحاظ تئوریک و عملی، کشور سوسیالیستی سرمایه صادر نمی‌کند. در دوران لنین و استالین هیچگاه اتحاد شوروی به کشور دومی سرمایه صادر نکرد. زیرا صدور سرمایه به مفهوم استثمار طبقه کارگر کشوری است که سرمایه به آن صادر می‌شود. بر مبنای اصولی که لنین در کتاب "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری" طرح می‌کند، صدور سرمایه مختص نظام امپریالیستی است. حتی در دوران رقابت آزاد نیز سرمایه صادر نمی‌شد بلکه کالا صادر می‌شود. ولی چین با این بزرگترین ابزارها در سطح بین‌المللی نسبت به هر کشور دیگر سرمایه‌داری بیشترین سرمایه را صادر می‌کند.

به عبارت دیگر اقتصاد چین یک اقتصاد سرمایه‌دارانه است و نه اقتصاد سوسیالیستی. از آنجائی که چین به طور وسیع به بسیاری از کشورهای آسیائی، آفریقائی، آمریکای لاتین و حتی اروپائی سرمایه صادر می‌کند، یک کشور امپریالیستی است.

در عین حال باید در نظر داشت که صدور سرمایه به یک کشور، نه برای ساختار مثبت آن کشور بلکه برای استثمار نیروی کار و چپاول منابع طبیعی آن کشور است. این از خصوصیت سرمایه‌داری و در ذات صدور سرمایه نهفته است.

۴- همبستگی بین‌المللی: یکی از خصوصیات برجسته سوسیالیسم همبستگی بین‌المللی با کلیه زحمتکشان جهان با محوریت پرولتاریای صنعتی است. این همبستگی در دوران لنین، استالین و مائوتسهدون با تمام قدرت و نیرو انجام می‌شد. این رهبران از مبارزات ضد استعماری، ضد استثماری و آزادیبخش طبقه کارگر کشورهای مختلف، ملل گوناگون و نیروهای متفاوت ضد امپریالیستی پشتیبانی می‌کردند.

ولی امروزه دولت چین از حرکات انقلابی طبقه کارگر در هیچ کشوری، از مبارزات آزادیبخش هیچ ملتی پشتیبانی عملی نمی‌نماید. بی‌رمق‌تر از نیروهای بزرگ امپریالیستی مثل امپریالیسم ایتالیا یا فرانسه

از مردم بی دفاع از مردمان بی پناه و شجاع غزه برگزار می‌شد ولی در چین حتی این پشتیبانی نیز از این مردم ستم دیده دریغ گردید.

۵- مسأله اعدام: مسأله بسیار مهمی که باید بدان اشاره شود این است که اکثریت مطلق مردمان جهان علیه اعدام موضع دارند. هر سال میلیون‌ها نفر علیه احکام اعدام به خیابان‌ها می‌ریزند و دولت‌هایی را که هنوز اعدام را اجرا می‌کنند، محکوم می‌نمایند. از جمله مبارزات مردم ایران علیه اعدام است.

ولی در چین هنوز اعدام با شدت برقرار است. دولت چین این امر را شدیداً مخفی می‌کند ولی گزارش‌های خبرنگاران، گردشگران و سازمان‌های حقوق بشری از تعداد بسیار بالای اعدام در چین سخن می‌گویند. به طوری که چین را در مورد اعدام بعد از ایران در بالاترین رتبه جهانی قرار می‌دهند.

از واقعیاتی که در فوق بدان اشاره رفت به روشنی می‌توان دریافت که چین با ماسک سوسیالیسم، یک امپریالیسم ابر قدرت جهانی است.

چه موضعی باید در مقابل آن اتخاذ کرد؟ مبارزه علیه آن به عنوان یک نیروی امپریالیستی یا تبلیغ آن به عنوان یک کشور سوسیالیستی؟

ما با طرح یک سؤال سعی می‌کنیم قدری مسئله را بشکافیم.

اگر فردی در یک سازمان کمونیستی و یا یک سازمان پیشرو بگوید من امپریالیسم آمریکا را نیروی مترقی می‌دانم و باید با سیاست‌های آن همراهی کرد، آن سازمان کمونیستی و سازمان پیشرو با این فرد چه باید بکند؟

ما بر این نظر هستیم که یا این فرد باید نظرات سیاسی خود را مورد انتقاد قرار دهد و عمیقاً ریشه‌های این انحراف را آشکار سازد و یا این که او را از سازمان و گروه اخراج کنند. زیرا در یک سازمان کمونیستی و یا پیشرو طرفداران امپریالیسم و خائنین جایی نباید داشته باشند.

این نه تنها در مورد امپریالیسم آمریکا بلکه در مورد همه نیروهای امپریالیستی صادق است. منتها امپریالیسم آمریکا امروزه

#	زمینه فعالیت	تعداد کنسرن با منشأ آمریکائی	تعداد کنسرن با منشأ چینی
۲	فناوری و دیجیتال	۲۳	۱۳
۳	انرژی و منابع طبیعی	۸	۷
۴	تولید و صنعت	۱۰	۱۰
۵	دارو سازی و بهداشت	۱۲	۹
۶	مواد غذایی	۱۰	۹

بیانیه‌هایی امضا می‌کند که هیچ تأثیر عملی در پشتیبانی از این مبارزات ندارد. دولت چین نسل کشی فسطینینان غزه توسط اسرائیل را با خیال راحت نظاره کرد، در سازمان ملل مثل دیگر دولت‌های بورژوازی و امپریالیستی غری زدند و دست روی دست گذاشت.

رفتار دولت چین به لحاظ عملی نشان داد که هیچ فرقی با امپریالیست‌های فرانسوی، انگلیسی، و ... ندارد. در کشورهای امپریالیستی تظاهرات میلیونی در پشتیبانی

خلاصه این که در سال ۲۰۲۵ از ۵۰۰ ابر کنسرن بین‌المللی تعداد ۱۳۸ کنسرن با منشأ آمریکائی و ۱۳۰ ابر کنسرن بین‌المللی با منشأ چینی است.

۳- اقتصاد با نقشه: آمارهای فوق نشان می‌دهد که اقتصاد چین نه یک اقتصاد با نقشه سوسیالیستی بلکه اقتصادی است آزاد و تابع بازار آزاد بین‌المللی که پا به پای امپریالیسم آمریکا به رقابت سرمایه‌دارانه با دیگر کنسرن‌های بین‌المللی مشغول است.

درون جنبش کمونیستی خیانتیست در سطح خیانت سازش با اشکال مختلف بورژوازی امپریالیستی.

کارت امید مادر، طرحی که شکست را در خود دارد

اجرائی می‌شود.

چرا این طرح، همسران را به بچه‌دار شدن تشویق نمی‌کند و به افزایش نرخ رشد جمعیت جوان جواب مثبت نمی‌دهد؟ ما در زیر سعی می‌کنیم علل آن را تحلیل کنیم:

#	سال	تعداد فرزند از هر مادر
۱	۱۹۶۵-۱۹۷۰	۴,۸۵
۲	۱۹۷۰-۱۹۷۵	۴,۴۵
۳	۱۹۷۵-۱۹۸۰	۳,۸۴
۳	۱۹۸۰-۱۹۸۵	۳,۵۹
جدول ۱- مأخذ: دانشنامه آزاد		

در یک جامعه سالم که ثروت‌های تولید شده اجتماعی در خدمت رشد و تعالی کل جامعه قرار می‌گیرد و امنیت اقتصادی - سیاسی و فرهنگی حاکم است، تولید نسل به طور طبیعی به اولین هدف ایجاد خانواده تبدیل می‌شود. زیرا امنیت اقتصادی و اجتماعی مشوق‌های قدرتمندی هستند که رشد جمعیت را بالا می‌برد و جامعه را جوان نگاه‌میدارد. زمانی که این تضمین‌های اجتماعی در کل جامعه حاکم نباشد، به طور طبیعی رشد جمعیت کاهش می‌یابد و جامعه پیر می‌شود.

نرخ باروری که در جدول شماره ۱ دقیقاً نمایان است نشان از واقعیتهای دردناک و دیر پا دارد.

در سال ۲۰۲۵ نرخ باروری در ایران به ۱,۴۴ فرزند کاهش یافته است. یعنی هر زوج در سن باروری می‌توانند فقط صاحب ۱,۴۴ فرزند شوند. در نتیجه تعداد افراد جامعه نه تنها کاهش می‌یابد، (زیرا هر دو نفر (زوج) به ۱,۴۴ نفر کاهش می‌یابد) بلکه با کم شدن تازه متولدین، تعداد افراد مسن نسبت به تعداد افراد جوان فزونی می‌یابد. متخصصین بر این باورند که «ادامه این روند مشکلات گسترده‌ای در

می‌کند. البته برخی از "کمونیست‌ها" نیز مایل هستند در حزب‌شان با این افراد و نیروها تعامل شود. این دیگر یک خیانت آشکار به مارکسیسم و معیارهای تشکیلاتی آن است.

در جای دیگر چنین می‌خوانیم: «دوران فرمانروایی بی‌چون و چرای آمریکا، که با فروریزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به اوج خود رسید، اکنون به شتاب به سوی فروودی ساختاری و شاید بازنگشت‌پذیر می‌رود. در برابر آن، جمهوری خلق چین نه تنها همچون یک رقیب راهبردی، بلکه همچون یک نمونه جایگزین برای کشورداری، یک نیروی اقتصادی بی‌همتا و یک بازیگر بین‌المللی کارساز سر برآورده است ... از یک سو، الگوی نئولیبرالیستی زیر رهبری آمریکا جای دارد که دست‌کم در گفتار بر بازارهای آزاد، نهادهای چندگانه و گستراندن ارزش‌های مردمسالارانه پای می‌فشارد. از سوی دیگر، الگوی چین با سوسیالیسم چینی جای گرفته که در آن دولت، کارکردی چیرگی‌جویانه و راهبردی در اقتصاد دارد...» (سایت توده‌ای‌ها - مقاله «فروپاشی نظم کهن و درآمد نظامی نو - گذار از یگانگی به چندگانگی»)

حزب توده نیز که با دنباله روی از سیاست رویزیونیستی خروشچف دشمن خونین چین سوسیالیستی زمان مائو تسه‌دون بود بعد از به قدرت رسیدن "رفیق" دن سیائو پینگ، پشتیبان چین "سوسیالیستی" شد. انشعابات بعدی از این حزب نیز همین سیاست را در پیش گرفتند.

این حرکات و سمتگیری‌ها گرایش شدید خرده بورژوازی میانه حال را که بیش از دشمنی با بورژوازی جهانی از سوسیالیسم بین‌المللی وحشت دارد، نشان می‌دهد.

افراد و یا سازمان‌هایی که امروزه پشتیبان چین سوسیال امپریالیستی هستند، ضد امپریالیست نیستند. آن‌ها طرفدار یک دولت امپریالیستی در دشمنی با دولت امپریالیستی دیگری هستند.

جنبش کمونیستی برای یک گام به پیش در سمت سوسیالیسم باید بتواند این گنداب‌ها را در درون خود خشک کند. هر گونه مماشات با این زباله‌های بورژوازی در

دشمن اصلی و خونخوار بشریت است که باید لب تیز حمله متوجه آن باشد.

این بدان معناست که در عین مبارزه علیه همه نیروهای امپریالیستی و کلا سیستم امپریالیسم ولی لیه نیز این حمله باید علیه امپریالیسم آمریکا سمتگیری شود.

به بیان دیگر دشمن دشمن من، دوست من نیست. یک نیروی امپریالیستی که با امپریالیسم آمریکا در رقابت و دشمنی است مثل چین، دوست مردم جهان نیست بلکه یکی از دشمنان بزرگ مردم جهان و یکی از استثمارگران این مردم است.

متأسفانه امروزه هواداران این امپریالیسم نوحاسته در برخی از احزاب و سازمان‌های کمونیستی در سطح بین‌المللی و ایران نفوذ کرده‌اند. بیشتر احزاب و سازمان‌های تروتسکیستی که در دوران حاکمیت مائو تسه‌دون به طور وحشیانه‌ای علیه چین سوسیالیستی مبارزه می‌کردند، با آمدن دن سیائوپینگ به قدرت به هواداران این امپریالیسم جدید تبدیل شدند.

تعدادی نیز که ظاهراً تروتسکیست نیستند، به مبلغان ایدئولوژیک سیاسی چین استحاله یافته‌اند.

برای مثال در نشریه رنجبر ارگان حزب رنجبران ایران مقاله‌ای با امضای محسن رضوانی انتشار یافته است که در آن چنین آمده است: «همانطور که حزب کمونیست چین مدرنیزه کردن جامعه سوسیالیستی چین را وظیفه عمده جامعه قرار داده است.» (محسن رضوانی - مقاله "چپ‌های ضد امپریالیست و چپ‌های ضد اسلام سیاسی" - نشریه رنجبر - ۱۳ ژوئیه ۲۰۲۴) (تکیه از ماست)

همان طور که ملاحظه می‌شود، این آقا ساختار امپریالیستی حاکم بر چین را رنگ می‌کند و به جای سوسیالیسم به مردم می‌فروشد. این دفاع وقیحانه از یکی از بزرگترین نیروهای مهاجم امپریالیستی در جهان است، مهاجم در صدور سرمایه، استثمار نیروی کار جهانی و دامن زدن متقابل به جنگ تجاری با امپریالیسم خونخوار آمریکاست.

وجود چنین افراد و دیدگاه‌هایی، در یک حزب و یا سازمان، آن سازمان را به ابزار تبلیغاتی یک امپریالیسم نوحاسته تبدیل

دهه‌های آینده به همراه دارد، از کاهش نیروی کار جوان و افزایش سهم سالمندان گرفته تا فشار مضاعف بر نظام سلامت، صندوق‌های بازنشستگی، بازار کار و ساختار اقتصادی و رفاهی کشور. (تسنیم) در ضمن رهبر فاشیست جمهوری اسلامی نیز دلمشغولی خود را در این مورد چنین بیان می‌کند: «نباید اجازه دهیم جمعیت کشور در چند دهه آینده به ۲۰ تا ۳۰ میلیون نفر برسد؛ آن هم با سهم بالای افراد از کار افتاده.»

این کاهش نشانی از عدم امنیت اقتصادی - سیاسی و فرهنگی‌ست. امنیت اقتصادی - سیاسی و فرهنگی سه پدیده اجتماعی در هم تنیده شده و لایتجزاست. نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد. تأثیر متقابل و عمیق آن‌ها برهم، این پدیده‌ها را به یک پدیده سه وجهی تبدیل کرده است.

مزد حداقل یک کارگر با خانواده ۴ نفره حدود ۱۶۲۴۷۵۲۷ تومان است در حالی که سبد معیشت یک کارگر یعنی مرز فقر ۵۸ میلیون تومان برآورد می‌شود. حال



رژیم ایران می‌خواهد با پرداخت دو میلیون تومان در ماه این مادر را به فرزندآوری بیشتر تشویق کند.

فرض می‌کنیم که یکی از افراد این خانواده تازه به دنیا آمده و مادر او مشمول کارت امید مادر می‌شود.

به این ترتیب مقدار پولی که در ماه نصیب این خانواده می‌گردد ۱۸۲۴۷۵۲۷ میلیون تومان است. این خانواده با این مقدار دریافتی، مجبور است بیش از ۲۰ روز از ماه را با گرسنگی سرکند. باید در نظر گرفت که بالاخره بچه هزینه دارد. با توجه به آمار جدول شماره ۲ روشن می‌شود که ۲ میلیون تومان کارت مادر فقط هزینه ۱۰ روز بچه را کفاف می‌دهد و نه بیشتر.

این در صورتی است که ۲ میلیون تومان کلاً صرف هزینه کودک گردد ولی در خانواده‌ای که فقط ۱۸ میلیون تومان در ماه درآمد دارد و سبد معیشت ۵۸ میلیون تومان است، بخشی از ۲ میلیون تومان صرف

هزینه‌های دیگر نیز می‌شود. در ایران نرخ تورم بسیار بالاست. در سال ۱۴۰۴ نرخ تورم حدود ۵۰ درصد بود. ولی برای سال ۱۴۰۵ اطاق بازرگانی پیش بینی می‌کند که «دلار ۱۶۵ هزار تومانی و تورم ۹۰ درصدی در راه است.» در آن صورت ارزش ۲ میلیون تومان کارت امید مادر به ارزش ۱ میلیون تومان کارت نا امیدی مادر سقوط می‌کند. ولی بالاخره با قسمتی از این ۲ میلیون تومانی که هر روز ارزش‌اش کم می‌شود

شغل آینده او نیز می‌اندیشند. لذا ۲ میلیون تومان پول بی رمق و شکننده این مملکت هیچ تشویقی برای فرزندآوری به همراه نخواهد داشت. امروز دامنه خط مرگ خود را تا بیش از ۳۰ میلیون از مردم این کشور گسترده است. با ۲ میلیون هیچ مانعی از سر راه فرزندآوری برداشته نخواهد شد. گسترش و تعمیق دائمی فقر در ایران عامل اساسی کاهش فرزندآوری است. زوجی که در یک اطاق فقیرانه زندگی می‌کنند و قادر نیستند اجاره ماهانه سرپناشان را

وسيله	قيمت در سال ۱۴۰۰	قيمت در سال ۱۴۰۴
پوشك	۱۰۰ هزار تومان	۴۰۰ هزار تومان
غذای کودک	۱ تا ۳ میلیون تومان	۵ تا ۱۰ میلیون تومان
کالسه ساده	۴ تا ۲۰ میلیون تومان	۴ تا ۱۵ میلیون تومان
پوشاك	۳ تا ۷ هزار میلیون تومان	۵ تا ۱۵ میلیون تومان
وسائل استحمام	۱ تا ۳ میلیون تومان	دو تا ۵ میلیون تومان

جدول ۲ - آمار از KI

بپردازند، ۲ میلیون تومان چه تشویقی برای فرزندآوری آن‌ها می‌تواند باشد؟

مادر و پدری که یک کودک سه ساله بیمار دارند و مخارج معالجه‌اش را نیز ندارند، چگونه می‌توانند با کارت ۲ میلیونی بی ارزش برای آوردن فرزند دیگر تشویق شوند.

در نتیجه برای فرزندآوری، جامعه که دولت نماینده آن است باید امنیت اقتصادی عمومی شهروندانش را تضمین کند. این تضمین نه تنها در ایران وجود ندارد، بلکه هر روز اوضاع اقتصادی کشور آشفته‌تر و نابه سامان‌تر می‌گردد. این عامل اساسی دوری زوج‌ها از فرزندآوری‌ست.

در کشورهای سرمایه‌داری قدرتمند مثل آلمان، تا اندازه‌ای تضمین‌های اقتصادی برای تأمین اقتصادی سال‌های اولیه کودکی، رفتن به مدرسه، دانشگاه و یافتن شغل (مناسب و یا نا مناسب) وجود دارد. در چنین کشوری پرداخت سهمیه دیگری برای فرزندآوری مشوقی‌ست علاوه بر مشوق اصلی یعنی تضمین اقتصادی برای کل جامعه، که می‌تواند زوج‌ها را به فرزندآوری تشویق نماید.

ولی در ایران تضمین اقتصادی، سیاسی و فرهنگی عمومی برای کل جامعه وجود ندارد. لذا هر طرحی در این مورد با شکست و ناکامی رو به رو خواهد شد.

و بخشی از آن نیز صرف برآوردن نیازهای دیگر خانواده می‌گردد، می‌توان اندکی از نیازهای نوزاد را برطرف نمود. بعد از دو سال چه؟ کودک سه ساله نیازهای بیشتری نسبت به کودک ۱ تا ۲ ساله دارد. مخارج غذا، لباس، سلامتی و تفریح‌اش گرانتر است. با این مخارج چه باید کرد؟ دولت هیچ راه حلی در پیش پا ندارد.

زندگی یک انسان دو سال نیست. عمر متوسط زنان در ایران ۷۷،۶ سال و مردان ۸۰ سال است. دولت طرحی بسیار نارسا، برای تأمین زندگی یک نوزاد تا دو سالگی ارائه داده (طرحی که اساساً هیچ مشکلی را نیز نمی‌گشاید) ولی انسان بیش از دو سال عمر می‌کند. بقیه زندگی او چه می‌شود. در اینجاست که تضمین امنیت اقتصادی هر فرد، پای شرایط عمومی اقتصادی کشور را به میان می‌کشاند. ۱۵ درصد کودکان این کشور کودکان کار هستند. این نشان می‌دهد که هیچ امنیت اقتصادی برای رشد و شکوفائی اکثریت کودکان و انسان‌های جامعه وجود ندارد.

یک زوج پیش از فرزندآوری، سرنوشت کودکشان را تا ۴۰ سالگی در نظر می‌گیرند. پیش از به دنیا آمدن کودک به مخارج مدرسه، مخارج لباس، مخارج تغذیه سالم، مخارج بهداشت و تفریح و

عامل دیگر جو ایدئولوژیک سیاسی بین‌المللی و داخل کشور است.

هر فردی امروزه با تکنولوژی بالا و همه جا گسترده می‌تواند با اخبار و اوضاع بین‌المللی آشنا شود. اوضاع بین‌المللی آشفته است. برای رسیدن به ثروت‌های بی‌کران و دسترنج زحمتکشان بین قدرت‌های سرمایه‌داری جنگ و خونریزی مدام برپاست. اخبار مملو است از جنگ و خونریزی و کشتار، گرانی عمومی، تخریب محیط زیست، امواج پناهندگان کشورهایی که نیروهای امپریالیستی کشورشان را به مخروبه تبدیل کرده‌اند و مبارزات صدها میلیون از مردم ستم دیده در نقاط مختلف جهان.

اخبار داخلی مملو است از آشفتگی و نارسائی‌های اقتصادی، گرانی و تورم افسار گسیخته، دستگیری‌های گروهی و قله‌ای و اعدام‌های مکرر و روزانه، درگیری‌های روزانه خیابانی و کشته شدن جوانان و نو جوانان با گلوله‌های نیروهای مسلح رژیم. و مرگ سالانه ۵۷ تا ۵۹ هزار نفر ناشی از آلودگی آگاهانه هوا. دزدی، اعتیاد، تن فروشی و فروش دختران نو جوان و جوان به کشورهای اطراف، بخش قابل توجهی از اخبار را به خود اختصاص داده است. این جو هولناک هر اعتمادی نسبت به آینده در این کشور را سلب می‌کند. هیچ عاملی در بین طبقه کارگر، زحمتکشان و اقشار میانه جامعه مشوق گسترش افراد یک خانواده نیست. هیچ اعتمادی نیز نسبت به آینده روشن فرزندان تازه از راه رسیده موجود نیست.

عامل سوم ممانعت در فرزند آوری، فرهنگی‌ست که از مدیای رژیم در جامعه تزریق می‌گردد: دامن زدن به خرافات و جهل مذهبی، ایجاد شرایطی که برای ادامه زندگی باید دروغ گفت و به اصطلاح سر دیگران کلاه گذاشت، دیگران را اخاذی کرد، توسط دیگران اخاذی شد، دامن زدن به فرهنگ لومپنی که توسط مدیای رژیم با سرسختی دنبال می‌شود، شیوع فرهنگ انتقام کشی فردی و زن ستیزی تا حد بریدن سر همسر، خواهر و دختری که پا از قوانین شرعی شیعی بیرون نهاده است.

این اتمسفر و عوامل دیگر اجتماعی که در فوق ذکر آن رفت به صورت یک مجموعه در هم تنیده شده، عامل دوری از فرزند

آوری است. رژیم ایران درمانده از حل اساسی این معضل، تا دو سال ماهی ۲ میلیون تومان برای هر نوزاد را راه چاره نشان می‌دهد و برای افزایش جمعیت به آن امید بسته است. احتمالاً بسیاری از مادران فقر زده برای دریافت این «کمک» دولتی تلاش خواهند کرد و به دریافت این مبلغ موفق خواهند شد ولی تلاش رژیم ایران برای ازدیاد جمعیت جوان به علت سیاست عمومی ضد کارگری و فقرزای اقتصادی‌اش، ناکام خواهد ماند.

خودکشی سربازان اسرائیلی

را از دست داده‌اند. سازمان ملل متحد تخمین می‌زنند که تعداد واقعی فلسطینی‌های کشته شده می‌تواند به ۲۰۰۰۰۰ نفر برسد. دلیل این امر این است که بسیاری از فلسطینی‌ها مفقود یا در زیر آوار ساختمان‌های فرو ریخته گرفتار شده‌اند و نمی‌توان آنها را نجات داد. اسرائیل نیز در این جنگ مرگبار قربانیان بسیار داده است. به نوشته دنیای اقتصاد، پایگاه خبری عبری زبان داوار گزارش می‌دهد که یک سال بعد از آغاز درگیری اسرائیل در غزه، «شمار کشته‌های اسرائیل براساس آمار رسمی که نهادهای رسمی اسرائیلی آن را منتشر کرده‌اند از مرز ۱۶۸۴ نفر گذشته است... شمار زخمی‌ها و قربانیان این عملیات هم بیش از ۷۰ هزار نفر است» ولی رسانه‌های اسرائیلی این تعداد را به ۲۰۰۰۰ نفر کاهش می‌دهند.



این تعداد قربانی از دو جانب، ناشی از تقابلات نظامی‌ست، در حالی که قربانیان روانی ناشی از جنگ بمراتب بیشتر بوده و تأثیر اجتماعی آن بسیار دیرپاتر و هولناکتر است.

غزه مورد تهاجم بود، با خاک یکسان شد، بیش از دو میلیون آواره و ده‌ها هزار کشته داد. مردم در مبارزه و مقاومت، در تشنگی، گرسنگی و بیماری، جنگ را به پیش می‌بردند و تحمل می‌کردند. لذا

مشکلات و بیماری‌های روانی ناشی از جنگ نمی‌تواند زیاد گسترده باشد. زیرا مقاومت کردن و سرکوب شدن، عارضه کمتری از پاسیو ماندن و سرکوب شدن دارد.

ولی در جانب اسرائیل وضع طور دیگری ست.

آن‌ها تعداد کمتری کشته و زخمی دادند ولی گستره آشفتگی و بیماری‌های روانی ناشی از جنگ در بین سربازان اسرائیلی به مراتب بیشتر از نیروهای نظامی غزه‌ای‌ست.

«وزارت دفاع می‌گوید ۴۵٪ از ۲۰۰۰۰ سرباز زخمی دارای جراحات جسمی، ۳۵٪ مبتلا به اختلال استرس پس از سانحه یا سایر بیماری‌های روانی هستند و ۲۰٪ از نظر جسمی و روحی رنج می‌برند.» (The Time of Israel)

باشگاه خبرنگاران جوان گزارش می‌دهد که «در یکسال و نیم گذشته ۲۷۹ مورد اقدام به خودکشی توسط سربازان اسرائیلی ثبت شده است.»

«با خودکشی یک سرباز تیپ گلانی در پایگاهی در شمال اسرائیل، آمار خودکشی نظامیان این ارتش از ابتدای سال ۲۰۲۵ به ۱۸ نفر افزایش یافت.» (TRT فارسی)

آنچه در زیر می‌آید، از گفته‌ها و صحنه‌هایی‌ست که سربازان آمریکایی در ویتنام، عراق و افغانستان به تصویر کشیده‌اند.

پیش از جنگ سربازان را به لحاظ آمادگی نظامی و روحیه جنگی تعلیم می‌دهند. آن‌ها را برای تهاجم و کشتار دیگران آماده می‌کنند. سرباز اسرائیلی در لحظه تهاجم فقط به کشتار و پیروزی می‌اندیشد. برای ترفیع درجه باید خود را به افسران مافوق خود بنمایاند. باید بیشتر تخریب کند و بکشد.

سرباز اسرائیلی با این روحیه وارد غزه می‌شود. در درگیری شاهد جنایاتی می‌شود که خود انحام می‌دهد: با آرمیجی خانه‌ها را بر سر ساکنان آن خراب می‌کند. صدای ناله زخمی‌ها را می‌شنود که کمک می‌طلبند. ولی این سرباز از این حالت در آن شرایط لذت می‌برد. بیشتر آدم می‌کشد، بیشتر تخریب می‌کند. آنگاه وارد خانه‌ها می‌شود. لوله تفنگ خود را در دهان نوزادان، زنان و مردان زخمی بی پناه فرو می‌برد و شلیک می‌کند. خون به بیرون می‌پاشد و صورت سرباز اسرائیلی را رنگین می‌کند. در این لحظات او گرم کار خود است. ادامه می‌دهد و حاصل جنایات خود و هم کاران خود را نیز می‌بیند. تا چشم کار می‌کند

در مواقعی هم سرباز آسیب دیده همه افراد خانواده و خودش را می‌کشد. در واقع آسیب روانی سربازان در اسرائیل کل جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. خشم و عصبانیت در بین مردم ایجاد می‌کند و سطح جنایات را در داخل کشور بالا می‌برد.

دولت چنین جوامعی نیز تا وقتی برای سربازانش ارزش قائل است که آن سرباز به جنگ می‌رود تا بکشد، تخریب کند و یا کشته شود. لذا در نظام سرمایه‌داری بعد از هر جنگی سربازان در صف اول فراموش شدگان قرار می‌گیرند.

تشدید بحران نظام سرمایه‌داری در سوریه

غرب با لبنان و از جنوب غربی با اسرائیل هم مرز است. مساحت این کشور ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر و جمعیت آن حدود ۲۶ میلیون نفر است. در این کشور ملیت‌های کوناگونی ساکن هستند: عرب‌ها، ترک‌ها، چرکس‌ها، آشوری‌ها، ارامنه و چچنی‌ها. در عین حال مذاهب سنی، علوی، اسماعیلی، دروزی، ایزدی و مسیحی نیز در تقابل همدیگر قرار گرفته‌اند.

سوریه به لحاظ تاریخی کشور ناآرامی است. در طول تاریخ چند هزار ساله منطقه خاورمیانه، این کشور همیشه مورد تاخت و تاز اقوام مختلف دو سوی غربی و شرقی مدیترانه بوده و تحت سلطه این و یا آن قوم قدرتمند قرار داشته است.

در واقع سوریه به تناوب از شرق تحت استیلای سومریان، حثاییان، اکدی‌ها، عموریان، آشوریان، هیتی‌ها، میانی‌ها و آرامیان بوده است و از طرف غرب نیز مصر، یونان و روم قدیم و جدید آن را تهدید می‌کردند.



سوریه در ۸ مارس ۱۹۲۰ در جریان انحطاط دولت عثمانی اعلام استقلال کرد ولی این استقلال به دلیل حضور نیروهای نظامی فرانسوی در این کشور متحقق نشد. بعد از جنگ جهانی دوم با حضور یک جنبش قدرتمند ملی علیه حضور فرانسه در

سرباز در سال ۲۰۲۴ خودکشی کرده‌اند. خودکشی سربازان اسرائیلی، فقط ناشی از جنایاتی که آن‌ها در غزه انجام دادند نیست بلکه عدم رسیدگی به مشکلات روانی آن‌ها توسط دولت سرمایه‌داری و فاشیستی حاکم نیز می‌باشد. شورای نظامی اسرائیل در جهت گسترش منافع سرمایه‌داری حاکم بر اسرائیل و آمریکا، جوانان کشور را به میادین جنگ می‌فرستد. آن‌ها را به کشتار و تخریب تشویق می‌کند. این جوانان برای شورای نظامی اسرائیل چیزی جز ابزار رسیدن به هدف به حساب نمی‌آیند. وقتی کار این سربازان به پایان می‌رسد، یعنی تاریخ مصرف شان تمام می‌شود، آن‌ها رابه حال خود رها می‌کنند.

این پروسه فقط مربوط به اسرائیل نیست. همه دولت‌های سرمایه‌داری چنین برخوردی را با سربازانشان دارند.

Domradio گزارشی بدین مضمون انتشار داده است: تقریباً ۳۰۰ هزار نفر از ۱.۷ میلیون سرباز آمریکایی که در عراق و افغانستان خدمت کردند، از "زخم‌های نامرئی" یا به اصطلاح اختلال استرس پس از سانحه رنج می‌برند... فقط نیمی از آن‌ها تحت درمان هستند. در سال ۲۰۰۷ حدود ۷۹۰ سرباز آمریکایی خودکشی کرده‌اند ولی این آمار درست نیست. ایرا کاتس، رئیس بخش بیماری‌های روانی جانبازان آمریکا می‌گوید: به طور متوسط در هر روز ۱۸ خودکشی حادث می‌شود.

بر اساس داده‌های اداره امور کهنه سربازان آمریکا (VA)، تعداد خودکشی سربازانی که مستقیماً در جنگ ویتنام شرکت داشتند ۲۲۷۳۶ نفر برآورد می‌شود.

در نتیجه جنگ‌های جنایتکارانه‌ای که سرمایه‌داری به راه می‌اندازد و سربازان را به صورت کالاهایی که باید بازار کالاهای دیگر را بگشایند، به میدان نبرد می‌فرستد، باعث آسیب‌های روانی بسیار جدی در این سربازان می‌گردد که به خودکشی برخی از آن‌ها می‌انجامد.

در جنگ اسرائیل با مردم غزه نیز دقیقاً این چنین روی داده است: کشته و زخمی شدن هزاران سرباز، و خودکشی صدها سرباز دیگر در اثر آسیب‌های روانی در این نسل کشی بی نظیر.

تأثیر هزاران سرباز با آسیب‌های روانی در جامعه، فقط در خود سربازان نمی‌ماند، خانواده آن‌ها را در درجه اول بیمار می‌سازد، آشفتگی در روابط خانوادگی ایجاد می‌کند و پیوندها را از هم می‌گسلد.

خرابه می‌بیند و رنگی که همه چیز را پوشانده، خون است.

این سرباز با افتخار روز را به پایان می‌رساند. شب در خواب چهره نوزادی که با شلیک تفنگ او در دهانش کشته شده جلوش ظاهر می‌شود و دست از سرش بر نمی‌دارد، کشته‌ها جلوش رژه می‌روند و آوارهایی که بر سر مردم غزه ریخته است، بر سر خودش فرود می‌آید.

این سرباز خسته از خواب بر می‌خیزد و روز دیگری را با کشتار و تخریب آغاز می‌کند و به پایان می‌رساند. در تنهائی به خود می‌آید، از خود نفرت می‌کند و صحنه‌های جنایت بر ذهنش هجوم می‌آورد و زندگی را برایش به جهنمی از نفرت و پشیمانی تبدیل می‌کند که خلاصی از آن ممکن نیست. یک راه پیش پایش باز می‌شود: خودکشی.

این روند در مورد سربازان ذخیره اسرائیلی شدیدتر است و بیماری‌های مهلک روانی در آن‌ها گسترده‌تر و عمیق‌تر تأثیر می‌گذارد.



«طبق گزارش‌ها، خودکشی در میان نیروهای دفاعی اسرائیل (IDF) به بالاترین حد خود در ۱۳ سال گذشته رسیده است. از آغاز جنگ اسرائیل و حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، تا ژوئیه ۲۰۲۵، حداقل ۵۴ سرباز بر اثر خودکشی جان خود را از دست داده‌اند. این شامل ۱۶ خودکشی در سال ۲۰۲۵، ۲۱ مورد در سال ۲۰۲۴ و ۱۷ مورد در سال ۲۰۲۳ می‌شود - در مقایسه با ۱۴ مورد در سال ۲۰۲۲ و ۱۱ مورد در سال ۲۰۲۱.» (سایت Psycholog Today)

«داده‌ها نشان می‌دهد که بیشتر سربازانی که سال گذشته جان باختند، نیروهای ذخیره بودند. ده هزار نیروی ذخیره و وظیفه - بیش از نیمی از کل کسانی که از جراحات مرتبط با جنگ رنج می‌برند - از نظر روانی آسیب دیده‌اند و به اختلال استرس پس از سانحه یا سایر اختلالات سلامت روان ناشی از استرس‌های نبرد در میدان جنگ مبتلا هستند.» (Israelnet) روزنامه اسرائیلی هیوم نیز می‌نویسد: ۲۱

این کشور، نیروهای فرانسوی سوریه را ترک کردند و در ۱۷ آوریل ۱۹۴۶ این کشور استقلال کامل خود را به دست آورد و شکرالله الخطیب به ریاست جمهوری پارلمانی آن برگزیده شد.

حافظ اسد، ارتشبد دولت سوریه پس از یک کودتا به ریاست جمهوری سوریه رسید. او در طول حکومت خود، سوریه را از یک کشور فلاحتی عقب مانده به کشوری صنعتی و شکوفان تبدیل کرد، کشاورزی در سوریه تجاری شد و ساختار طبقاتی آن سرمایه‌داری گردید. محصولات کشاورزی از جمله پنبه و گندم و محصولات کانی مثل نفت سبک و فسفات، محصولات صنعتی از جمله خودرو، تراکتور، وسائل خانگی الکترونیکی اقتصاد شکوفای سوریه را شکل می‌داد.

حکومت حافظ اسد همانند تمام دولت‌های سرمایه‌داری، مستبد، خوکامه و در مقابل جنبش‌های ترقیخواهانه بی‌نرمش بود.

منافع دولت آمریکا و امپریالیست‌های غربی در خاورمیانه، تقویت اسرائیل و تضعیف و ویرانی کشورهایی از خاورمیانه بوده و می‌باشد که می‌توانند در سرکردگی بر این منطقه آلترناتیو اسرائیل گردند. در عین حال کشورهای سوریه، لیبی، عراق، ایران، عربستان سعودی دارای منابع زیر زمینی فوق العاده به ویژه نفت و گاز سرشاری هستند که با حاکمیت آمریکا بر این کشورها، امپریالیست‌های غربی نیز می‌توانند بر این منابع تسلط یابند و سهم اسرائیل عزیزشان را هم پرداخت کنند. تنها کشور خاورمیانه که در زمان حافظ اسد با آمریکا در همبستگی فشرده قرار داشت، عربستان سعودی بود. بعد از مرگ حافظ اسد و به قدرت رسیدن پسرش بشار اسد، دولت آمریکا داعش را سازمان داد تا بدین وسیله دولت‌های بنیادگرا، عقب مانده و وابسته به خود را در این کشورها به وجود آورد. در سال ۲۰۱۴ بیش از ۴۰٪ از خاک عراق (نقل از: حیدر منصور هادی، سفیر عراق در روسیه)، ۷۰٪ از خاک سوریه (نقل از: سرگئی شویگو وزیر دفاع روسیه) و شهر ۱۰۰ هزار نفره درنه در لیبی در اشغال داعش بود.

لیبی ویران شد، عراق ویران شد و سوریه نیز ویران شد. در عین حال افغانستان که در همسایگی اتحاد شوروی سابق و روسیه تازه پاکرفته سرمایه‌داری قرار داشت نیز تحت تسلط داعش طالبانی قرار گرفت. امپریالیسم آمریکا علاوه بر سازماندهی داعش در سوریه، جنبشی را نیز علیه حاکمیت بشار اسد سازمان داد. علت تلاش

بالای امپریالیست‌های آمریکا و غربی در سرنوشتی بشار اسد، مخالفت او با احداث لوله‌ای بود که می‌بایست گاز طبیعی قطر را از طریق عربستان سعودی، اردن، سوریه، به ترکیه و نهایتاً به اروپا برساند. احداث این لوله گاز علیه منافع روسیه بود که گاز خود را به اروپا می‌فروخت. در عین حال اهمیت تولید انرژی ایران را کاهش می‌داد و نقش سوریه را در مقابل ترکیه تضعیف می‌نمود. بشار اسد مایل نبود حامیان اصلی خود - روسیه و ایران - را در منطقه از دست بدهد و نقش‌اش در اوضاع خاورمیانه تضعیف گردد.

آمریکا با ابزار داعش سیاست دوگانه‌ای را پیش گرفته بود: از یک جانب با نفوذ داعش در کردستان سوریه مقابله می‌کرد تا به وسیله از کردها از نفوذ ترکیه در سوریه جلوگیری کند و از جانب دیگر در مناطقی استراتژیک از داعش حمایت می‌کرد تا بشار اسد را سرنگون سازد.

تهاجم روسیه و ایران به داعش سوریه و عراق، قدرت آن‌ها را بسیار تضعیف نمود و در روستاها و برخی شهرها محدود گردید.

جنگ اوکراین تمرکز روسیه را از خاورمیانه به اوکراین و ناتو منتقل کرد. تهاجم اسرائیل به غزه و ادامه درگیری اسرائیل به لبنان و سوریه، باعث تضعیف نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی شد.

زمانی که بشار اسد از این دو حامی بین‌المللی محروم گردید، داعش سوریه با همیاری چند نیروی دیگر توانست به سادگی با پشتیبانی امپریالیست‌های غربی، بشار اسد را سرنگون و قدرت سیاسی خود را برپا سازد. این نیروها عبارت بودند از: ۱- گروهی که در گذشته‌ها از جبهه‌النصر جدا شده و به «هیئت تحریر الشام» معروف است. رهبران این نیرو به ویژه احمد الشرع (ابو محمد الجولانی) که ظاهراً تحت تعقیب و تحریم آمریکا بودند، وقتی به قدرت رسیدند مورد حمایت غرب و به ویژه دولت آمریکا قرار گرفتند.

۲- ارتش ملی سوریه که از شبه نظامیان و نظامیان ناراضی ارتش سوریه تشکیل شده بود. این نیرو به ویژه مورد حمایت ترکیه است.

۳- نیروهای دمکراتیک سوریه که پیش از سقوط بشار اسد مناطق وسیعی را اشغال کرده بودند. این نیرو به ویژه توسط امپریالیسم آمریکا تقویت و تأمین می‌شد.

۴- بسیاری از گروه‌های شورشی و ناراضی دیگر مثل السویدا و قنطره که با هم ائتلافی را تشکیل داده بودند. این نیروهای غیر متجانس که در تضاد با

یکدیگر نیز بودند، هیئت انتقالی سوریه (دولت موقت) را تشکیل دادند.

در واقع تغییر رژیم در سوریه با تغییر رژیم در ایران شباهت انکار ناپذیری دارد. همان طور که رژیم فاشیستی پهلوی توسط یک قشر فاشیستی خونخوارتر سرمایه‌داری - مذهبی سرنگون شد، رژیم فاشیستی حافظ اسد نیز توسط یک قشر بربرمنش، فاشیستی و مذهبی خونخوارتر سرنگون گردید.

دولت اسرائیل از این ناپسامانی‌ها و آشفتگی‌های سوریه استفاده کرد و بخش دیگری از بلندی‌های جولان را اشغال نمود و بلافاصله شروع به شهرک سازی کرد. ترکیه نیز با استفاده از اوضاع نا به سامان سوریه شروع به بمباران مناطق کرد نشین نمود و ارتش ملی سوریه که وابسته به ترکیه بود به مناطقی که «واحدهای حمایت از خلق» (YPG) در آن مستقر بودند تهاجم کرد و درگیری‌های خونینی را باعث گردید.

این درگیری‌ها هنوز ادامه داشت که دولت انتقالی سوریه قتل عام علوی‌ها را در اوائل مارس ۲۰۲۵ سازمان داد. در این تهاجم خونین و فیجیع بیش از ۱۶۰۰ علوی که اغلب کودکان، زنان و سالمندان بودند به قتل رسیدند.

دولت جدید سوریه دو اصل کاملاً ارتجاعی و ضد انسانی را بر جامعه تحمیل کرده است. در قانون اساسی تصویب شده توسط دولت موقت چنین قید شده است که رئیس جمهور باید حتماً مسلمان باشد. دیگر این که قوانین کشور مبتنی بر قوانین و اصول اسلامی‌ست. مذهب رسمی تسنن است.

در واقع بعد از حاکمیت بشار اسد ما با سوریه‌ای همانند رژیم جمهوری اسلامی با مذهب تشیع و یا دولت اسرائیل با دین رسمی یهود رو به رو هستیم. احمد الشرع که پیش از به قدرت رسیدن لباس و آرایش داعشی سنتی را داشت، بعد از به دست گرفتن سکان قدرت، فوکل کراواتی شد، خود را مدرن می‌نماید و در ملاقات‌های بین المللی شکل یک انسان دیپلمات را به خود گرفته است. ولی در عمل سیاست‌های مخوف داعشی - سرمایه‌داری را در سوریه اعمال می‌کند: اقلیت‌های ملی و مذهبی تحت تعقیب هستند، برای نیروهای مسلح در ارباب جامعه حد و مانعی نیست و حجاب اسلامی برای زنان باید رعایت شود. زنان گام به گام از جامعه و حقوق اجتماعی کنار گذاشته می‌شوند. دالیا حیدر می‌گوید: «از زمان روی کار آمدن دولت جدید، حضور زنان در عرصه سیاسی به طور چشمگیری کاهش یافته است. تعداد

تروتسکی، ضد انقلاب در خفا -

۱

عظیم ساختمان سوسیالیسم را ندیدیم. فرایندهای تاریخی شگرف کشورمان، و نفوذ در جنبش بین‌المللی طبقه کارگر، در نظر ما محو بود. ما مشکلات ناشی از روند رشد کشور را همچون دشمنان ارزیابی کرده، و از روی عناد در شکست‌ها شادی نموده، و رهبریت حزب را متهم به این شکست‌ها می‌کردیم.

ما آن چه را که مقامات و صفوف حزب می‌دید، نمی‌دیدیم. ما متوجه رشد در آگاهی از قدرت، و وحدت حزب نشدیم. ما استالین را ضدانقلاب نفوذی بدانیش می‌شناختیم. ما رهبریت حزب را متهم می‌کردیم که اقداماتی جهت فعال کردن جنبش بین‌المللی طبقه کارگر قبول نمی‌کند. ما مفتریانه اظهار می‌کردیم که کمیته مرکزی مانع توسعه این جنبش است.»

یکی دیگر از اعضای این گروه، باشکیروف، اظهار داشت: «تیراندازی نیکلایف ناشی از این واقعیت است که آموزش ضد انقلابی خود را در سازمان تروتسکی - زینوویف کسب کرده بود.»

یک بار دیگر نام تروتسکی در ارتباط با حمله به انقلاب بلشویکی سردرآورد. یکبار دیگر زینوویف (و همکار قدیمی او، کامنف) به عنوان همکاری با تروتسکی ظاهر شدند. این بار صرفاً رگبار کلمه نبود. یک قهرمان بزرگ بقتل رسیده بود. روسیه جدید از فردی با استعداد، شجاع و محبوب طبقه کارگر جهان از سازنده نظام سوسیالیستی محروم شده بود. این ضربه‌ای بر قلب انقلاب بود.

«بقایای اپوزیسیون تروتسکی - زینوویف... این‌ست آن‌گونه که توده‌های شوروی باند دسیسه‌گر می‌خواندند. و یکبار دیگر موج خروشان نفرت در میان میلیون‌ها نفر از دوستان اتحاد جماهیر شوروی در سراسر جهان برای این مرد، تروتسکی افزایش یافت.

تروتسکی کیست؟ تروتسکیسم چیست؟ ریشه‌های اجتماعی تروتسکیسم چه هستند؟ نقش بین‌المللی گروه تروتسکی چیست؟ این مقاله به این سئوالات پاسخی مختصر می‌دهد.

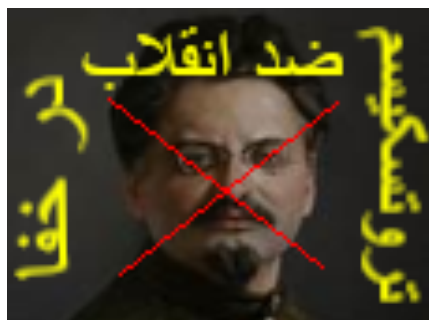
حرفه تروتسکی

تروتسکی خودش را «بلشویک واقعی لنینیست» می‌خواند. به همین صورت جلاان سوسیال دمکرت انقلاب آلمان، نوسکه، شیدمان، و سویرینگ، خودشان را «مارکسیست‌های واقعی» می‌خواندند. تروتسکی عاشق آن بود که خودش را به عنوان آخرین نفر از چهره‌های بزرگ

در لنین‌گراد در کمین قرار گرفت و به ضرب گلوله به قتل رسید. در ۲۱ دسامبر دولت شوروی اعلام کرد که قاتل، نیکلایف، عضوی از باصطلاح ضد انقلابیون «مرکز لنین‌گراد»، گروهی تروریستی بود که مصمم به ترور بالاترین مقامات شوروی است.

اطلاعیه رسمی اعلام کرد:

«تحقیقات نشان داده است که انگیزه قتل کیروف نقشه این گروه زیرزمینی ضد شوروی بود که از طریق اقدامات تروریستی هدایت شده علیه رهبران ارشد آن، رهبریت دولت شوروی را از هم بپاشد و در نتیجه یک تغییر در سیاست در مسیر خطوط باصطلاح کارپایه تروتسکی - زینوویف ایجاد نماید... از آنجایی که کیروف گروه سابق مخالف زینوویف را از هر دو نظر ایدئوژیک و سیاسی شکست داده بود، انگیزه اضافی برای قتل کیروف وجود داشت.»



چند روز بعد، زینوویف، کامنف و ۱۷ نفر دیگر از گروه ضد انقلابی، باصطلاح «مرکز مسکو»، دستگیر و محاکمه شدند. در جلسات دادگاه، زینوویف، ظاهر متوجه موقعیت نومیدانه خود شد، و اعلام کرد:

«این قتل ظالمانه بر تمام مبارزات ضد حزبی قبلی نور شوم می‌افشاند، و من تشخیص می‌دهم که حزب کاملاً حق دارد درباره مسئولیت سیاسی گروه ضد حزبی سابق زینوویف جهت قتل صورت گرفته سخن بگوید.»

اعضای مرکز مسکو، در اعترافات خود، انحطاطی را که منجر به قتل کیروف شد، توصیف کردند. بوداکیمف گفت:

«ما از زندگی واقعی کشور جدا و غرق در تصورات خود بودیم. ارتباطات ضد انقلابی در ما تقویت شده بود. با خشم بسوی رهبریت حزب، ما آنچه را که در شهرها و روستاها اتفاق می‌افتاد، ندیدیم. ما موفقیت

زنان در سمت‌های دولتی، نهادهای عمومی و شوراهای اقتصادی کمتر شده» است. (بی بی سی فارسی) این امر در سوریه جدید کاملاً با دیدگاه حاکمین جدید منطبق است. قوانین اساسی آن که احمد الشرع تصویب کرده است، مطابق شریعت اسلام است.

بعد از استقرار داعش احمد الشرع در سوریه، دولت آمریکا گام به گام تحریم‌های علیه سوریه را حذف می‌کند. دولت‌های غربی آن را به رسمیت می‌شناسند. امپریالیست‌های شرق نیز مشغول معامله سیاسی با آن هستند.

احمد الشرع برای ایجاد ارتباطات بین‌المللی با کشورهای عربی و غربی، با بن سلمان در عربستان سعودی، با ترامپ در آمریکا، با پوتین در روسیه، با سه شخصیت بزرگ لبنانی، نواف سلام، نجیب میقاتی و ولید جنبلاط در سوریه و با نماینده چین در دمشق دیدار کرده و مقاله‌های اقتصادی سیاسی با آن‌ها منعقد نموده است.

ولی سوریه نه تنها هنوز ثبات خود را باز نیافته است بلکه هر روز آشوبی بر آشوب آن اضافه می‌گردد.

اخیراً بین نیروهای سوریه و نظامیان آمریکا در شهر تدمر درگیری خونینی رویداده است که تعدادی از هر دو طرف کشته و زخمی شده‌اند. ناشی از این درگیری دولت آمریکا سفر به سوریه را برای شهروندان خود ممنوع اعلام کرده است.

حملات اسرائیل به سوریه همچنان ادامه دارد. در حمله اخیر اسرائیل ۱۰ سوریه‌ای کشته و تعدادی زخمی شدند.

شرایط دردناک و غیر قابل تحمل در سوریه، باعث فرار هزاران سوریه‌ای گشته و موج پناهنده از سوریه یکی از معضلات جهانی شده است.

دولت جدید هنوز قادر نگشته و هیچگاه هم قادر نخواهد بود بحران معیشت مردم را حل کند. ما این واقعیت را از عملکرد رژیم جمهوری اسلامی در ایران، رژیم جدید در عراق و طالبان در افغانستان می‌توانیم درک کنیم.

در سوریه از جمعیت ۲۸ میلیونی آن ۱۴ میلیون نفر زیر خط فقر هستند و با کمبود شدید مواد غذایی دست به گریبانند.

دولت انتقالی هنوز نتوانسته جهت مشخص سیاسی خود را روشن کند. به همه طرف دست دراز می‌کند، می‌خواهد همه را داشته باشد ولی با اعمال سیاست‌ها داخلی سرکوبگرانه، مستبدانه، شبه فاشیستی و زن ستیزانه خود بسیاری از نیروهای داخلی و بین‌المللی را از خود می‌رانند.

انقلابی جا بزند که سنت لنین را به پیش می‌برد. افرادی هستند، بویژه در میان نسل جوان، که فکر می‌کنند او یک «بلشویک قدیمی» است. به این دلایل که آیا او رهبر انقلاب ۱۹۱۷ نبود؟ آیا او ارتش را بین سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۲۱ رهبریت نمی‌کرد؟

اما حقایق این‌ها هستند:

تروتسکی فعالیت‌های سیاسی خود را در ابتدای سال‌های قرن بیستم شروع کرد (حدود تغییر قرن از ۱۹ به ۲۰). در سال ۱۹۰۳، زمانی که اختلاف و دسته بندی بین منشویک‌ها و بلشویک‌ها شکل قطعی بخود گرفت، تروتسکی خودش را با منشویک‌ها متحد کرد. او تا اواخر تابستان ۱۹۱۷، بنحوی از انحاء با بلشویک‌ها مبارزه کرد. بارها و بارها با این یا آن نقطه نظر برنامه بلشویک‌ها موافقت می‌کرد، اما خیلی زود به منشویک‌ها می‌پیوست تا با بلشویک‌ها و لنین مبارزه کند. او دشمنی خود را با بلشویزم در سال ۱۹۲۳ تجدید و از همان وقت با آن مبارزه کرد.

چگونه او به یک چهره انقلابی تبدیل شد؟ او هرگز از جنس زندگی کارگران بعنوان سازنده سازمان آنها نبود. او هرگز موفق نشد که کارگران را به سمت خاص خود بکشد و هیچ شمار قابل ملاحظه‌ای از کارگران را جذب نکرد. او همیشه تنها یک نویسنده بود و یک سخنران باقی ماند، و از محبوبیت زیاد در میان روشنفکران خرده بورژوا لذت می‌برد. زمانی که جنبش انقلابی کارگری در روسیه جوان بود، فردی با یک قلم تیز و یک استعداد در سخنرانی مانند تروتسکی می‌توانست به راحتی دیده شود. برای این کیفیت‌هاست که او عضوی از شورای (شوروی) اولین نمایندگان سازماندهی شده کارگران در طول انقلاب در سال ۱۹۰۵ شد. شوروی آنزمان، طبق نظر لنین، یک «اتحادیه وسیع مرکب از سوسیالیست‌ها و

دمکرات‌های انقلابی و فاقد شکل نهایی و روشن بود». اولین رئیس شوروی، کروستالف - نوسار، حتی یک سوسیالیست نبود. پس از دستگیری او تروتسکی رئیس شد. از نقش او در طول آن روزهای سرنوشت ساز انقلاب سال ۱۹۰۵، ما شهادت یک دانشمند بزرگ، پوکروفسکی مورخ را داریم:

«شورای پترزبورگ در طول کل دوره فعالیت خود، در رأس خود یک منشویک بسیار باهوش و زرنگ داشت، که در هنر ترکیب مواد منشویک با عبارات انقلابی مهارت داشت. نام آن منشویک تروتسکی بود. او یک منشویک کامل و واقعی بود که به هیچ وجه برای قیام مسلحانه هیچ علاقه و تمایلی نداشت و در مجموع مخالف اتمام انقلاب، برای مثال، سرنگونی تزارسم بود.» (ام. ان. پوکروفسکی، تاریخچه مختصر شوروی، جلد دوم، ص. ۳۲۰).

پس از سال ۱۹۰۶، او مرکز کوچکی در وین، اتریش تشکیل داد، جایی که او روزنامه خودش را بطور غیرمستواب منتشر می‌کرد. در این روزنامه او، اما به درجات مختلف، با بلشویسم مبارزه می‌کرد. تروتسکی در سال ۱۹۱۲، به ائتلاف ضد بلشویک معرف به بلوک اوت پیوست و حملاتش بر بلشویسم شدیدتر و بی‌مراوتر شد. با شروع جنگ جهانی اول، او یک موضع میانی اتخاذ کرد. در حرف او مخالف سوسیال دمکرات‌هایی بود که به دولت‌های سرمایه‌داری خود پیوسته بودند و به یک گروه از چپاولگران امپریالیست، همان‌گونه که لنین آنها را می‌خواند، علیه دیگری کمک می‌کردند. اما در واقع، او با آن‌ها قطع رابطه نکرد و در استدلال خود، اغلب از آنها دفاع می‌کرد. او علیه جنگ بود، اما او علیه لنین هم بود. برنامه لنینیستی خواهان شکست دولت «خودی» در طول جنگ بود؛ خواهان تبدیل جنگ امپریالیستی در هر کشور به جنگ داخلی

بود. برای مثال، انقلاب علیه بورژوازی؛ خواهان تشکیل یک سازمان بین‌المللی جدید از همه سوسیالیست‌های واقعاً انقلابی بود. تروتسکی علیه این شعارها بود. وقتی که لنین می‌گفت: این برای انقلاب خوبست که دولت «خودی باید در جنگ شکست بخورد»، تروتسکی خواهان «امتیازی برای روش‌های سیاسی میهن‌پرستی سوسیال» شد. زمانی که سوسیالیست‌های انقلابی در سال ۱۹۱۵ در تسمروالد سوئیس گرد هم آمدند تا برای مبارزه علیه جنگ امپریالیستی سازماندهی کنند، تروتسکی نه به جناح چپ لنینیستی، بلکه به جناح میانی تعلق داشت.

ادامه دارد

مبارزه علیه سرمایه‌داری فاشیستی داخلی جدا از مبارزه علیه امپریالیسم نیست

آخر بازی

تو را چه سود
فخر به فلک برفروختن
هنگامی که

بر غبار راه لعنت شده نفرینت می‌کند ؟
تو را چه سود از باغ و درخت
که با یاس‌ها
با داس سخن گفته‌ای

...
باش تا نفرین دوزخ از تو چه سازد
که مادران سیاه پوش

- داغداران زیباترین فرزندان آفتاب و
باد -

هنوز از سجاده‌ها
سر بر ننگرفته‌اند



شیوه تفکر یک خرده بورژوا: یک خرده بورژوا برای اثبات نظرات خود پا را به اندازه کفش می‌برد. دستاوردها و تئوری‌های مارکسیستی را آن طور تفسیر و "تحلیل" میکند که نظرات خودش را اثبات کند. برای این "مارکسیست" جعل مارکسیسم برای اثبات نظراتش امری ست بدیهی. لذا او با وجدانی آرام به این خیانت می‌پردازد.

پرولتاریای جهان متحد شوید

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!
پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا
پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان

کارگران، زحمتکش‌ان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!
در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!
حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!
تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!